

گفتگو با آینه

تحلیلی بر نمایشگاه آثار حمید نورکیهانی (معمار و نقاش و ترانه سرا)

امیر هوشنگ اردلان

..... «رنگین کمان پاداش کسانی است که در باران مانده اند»

رنگین کمان نامهای دیگری نیز دارد، قوس و قزح- طاق آسمان (فرانسوی)، Arc-en-Ciel، کمان باران (انگلیسی)، RainBow و در زبان مادری ام – کُرْدی «کمان رستم».

هرچه هست منظر با شکوهی از تبلور نور با قطره های زلال باران است که با زیباترین جلوه ی خود در یک مقیاس عظیم از خاور تا باختر پهنه ی یک دشت وسیع را بهم می پیوندد و طاق باشکوه و رنگینی را می سازد که زیاد هم نمی پاید، باران که بند آید- رنگین کمان هم ناپدید میشود.

* * * *

دیبچه کلام که در پایان به مضمون این نوشتار ارتباط می یابد زمینه ساز گپی با شماست درباره حس و حال و تأثیری که از آثار دوست و همکار دیرینه سید حمید نورکیهانی گرفته ام، سابقه ی آشنایی ما از دانشکده ی هنرهای زیبا و آئلیه معماری مهندس هوشنگ سیحون در سال 1345 آغاز می شود، فاصله ما با هم طی سالها دور و نزدیک شده است و اکنون در نزدیکترین فاصله فرصت یافته ام او و آثارش را بهتر بشناسم و شما را در این شناخت با خود سهیم کنم.

مهندس نور کیهانی را جامعه مهندسی کشور به عنوان معماری متعهد و مؤلف و سختگیر نسبت به خود و ساخته هایش می شناسد، اما لایه ی دیگر شخصیت او- در ارتباطی نزدیکتر آشکار می شود، مثل حس دلنشین ادبیاتی که در اوست و طبع شعری که دارد، همه می دانیم داشتن طبع شعر مثل صدای خوش-چهره ی خوش و خط خوش خدادادی است، در کنار همه ی اینها ترانه سرایی صاحب قریحه نیز است که از او هنرمندی گمنام و ناشناس در رده آهنگ سازی ساخته است و اینک در هیبت یک نقاش بر ما آشکار می شود با آثاری رنگین و بی مرز و کلام و حد و مرز، وقتی با فروتنی آثار نقاشی اش را برایم فرستاد تا ببینم و نظر بدهم به نوعی مرا غافلگیر کرد- آثارش همه قالبی اصطلاحاً مدرن داشت، اما آرامش و توازن و هماهنگی بیشتر در آثار خبر از کشف و شهودی در نا خود آگاه در او میداد که در نهایت پاکیزگی و زلالی رنگها را گویی به ضیافتی چشم نواز فرا خوانده است، مطلب شگفت انگیز آنکه- اگر نام او را پنهان کنیم و از خبرگان در هنر نقاشی نام صاحب اثر را جويا شویم-

قطعاً به تردید می افتند و ذهنشان فرا تر از مرز وبوم ما-در جستجوی پاسخ سوال به همه دوره ها سر می کشد و دلیل آن هم آرامش تعادل و تناسب و وزن و قاعده ای است که در رنگها به کار گرفته است. اطمینان دارم که هر جا این تابلو بنشیند فضای اطراف خود را تحت تاثیر قرار میدهد، که گفته اند اطمینان حضور عینی ایمان است.

مهندس نور کیهانی جزء معدود-نادر کسانی است که شاید بدون آنکه من بدانم، سنخیت و قرابتی با او دارم که برای خودم هم مثل کشف و شهودی تازه است، زیرا مثل خویش از جمله معمارانی است که آخرین کارمان، حرفه ی معماری است، به بسیار چیزها پرداخته ایم، به بسیار جا ها سرک کشیده ایم، همه جا بوده ایم و هیچ جا نبوده ایم و مثل سایه ی ابر- با هر نسیم از دشت به کوه و از کوه به دریا هجرت داشته ایم، و در آخر کار راز یگرانی هستیم که کارگل را با بار دل در آمیخته ایم.

از او می گفتم که با موج شور انگیز عواطف ترانه می سازد و زمزمه می کند، شعر می سراید و نقاشی می کند و در پایان - در بارش براده ی الماس های احساس خود به طراحی می نشیند و به مهندسی قابل و بالغ و ژرف نگر مبدل می گردد، آثار نقاشی اش مرا به خاطره ای دور در کودکی ام می برد و این خاطره تصویر رنگین کمانی است که هنوز پس از 67 سال یکی از شفاف ترین یاد های من است، تصویر خانه پدري در کردستان، با فاصله 62 سال برایم زنده می شود و خود را در 5 سالگی در کنار بانویی می بینم «پایه ناز» نام که دایه من و مادر شیری من بود و به شدت مهربان و متوجه، آینه ی سنگی مرصعی داشتیم که در جابجایی برای نظافت افتاد و شکست، می می «پایه ناز» دایه نازنین و مهربان من که خدایش رحمت کند تکه ای از این آینه ی صد پاره شده را مثل غنیمتی گرانبها نصیب من نمود و من یاد گرفتم این (بلور - آینه) را در دالان نوری قرار دهم که از سقف می تابید و در دیوار های تاریک اطراف جهانی آشکار می شد که رنگین کمانی بهشتی بود.

پس اینچنین شد که دیدن آثار مهندس نور کیهانی خاطره پاک کودکی ام را برایم زنده کرد، نور درخشان در نگاه و آثار این سید جلیل القدر را می ستایم بی لطف نیست که این را هم بیفزایم: زیباترین سروده های او دو غزل هستند به نام های «تکتم» و «تلی»- دختر هایش را می گویم، با جمله از «پابلو پیکاسو» یادداشت خود را پایان می دهم:

« در هفده سالگی به قدرت رامبراند نقاشی می کردم، پنجاه سال جان کندم تا بتوانم به روانی و سادگی یک کودک نقاشی کنم»